

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ : 1385/11/01

برخی از اهل سنت دارند که عامل اصلی قتل عثمان عبد الله بن سبأ بود، تحریک کرد مردم مصر را و بعضی از صحابه؛ مثل محمد بن ابی بکر را فریب داد و آمدند در مدینه شورش کردند و این شورش به قتل عثمان منجر شد. در این زمینه باید بسیار دقت کرد.

در رابطه با بدع عثمان مفصل صحبت خواهیم کرد؛ مثل قضیه نماز در منی چهار رکعت؛ با این که تمام صحابه به او اعتراض کردند که پیغمبر دو رکعت خواند، ابوبکر دو رکعت خواند، عمر دو رکعت خواند، تو در هفت سال اول خلافت دو رکعت خواندی، چرا الآن چهار رکعت می خوانی؟ وقتی با اعتراض عموم صحابه مواجه شد، یک سری بهانه هایی آورد؛ مثل این که من می ترسم بعضی از آن ها که تازه مسلمان شده اند، بیایند دو رکعت نماز ما را ببینند و تصور کنند که نماز ها همگی دو رکعت است. من برای این که تازه مسلمان ها متوجه این قضیه نشوند و نماز را برای همیشه چهار رکعت نخوانند، نماز را در این جا چهار رکعت می خوانم.

عبد الرحمن اعتراض کرد که اگر این ملاک باشد، پیامبر اولی بود از تو؛ چون در زمان پیامبر افراد تازه به دین اسلام گرویده بودند و آشنا نبودند، ابوبکر و عمر نیز اولی بودند. جواب داد که من یک خانمی دارم که اهل مکه است و به خاطر او نماز را تمام می خوانم. گفتند مکه تا منی این همه فاصله دارد، این دلیل نمی شود. گفت من یک خانمی هم در طائف دارم. گفتند طائف تا این جا نود کیلومتر فاصله دارد. قضایا مفصل است. شما جلد 8 الغدير را مطالعه کنید، مرحوم علامه امینی در این زمینه سنگ تمام گذاشته است.

یعنی از آن مواردی که حتی ریزترین نکات را مطرح کرده است، مرحوم علامه امینی است. مخصوصاً در رابطه با همین صلوات در منی من ندیدم کسی مثل علامه امینی به این عمقی و استقصاء تمام روایات وارد شده باشد.

قضیه دوم که خیلی در میان مردم عکس العمل تندی داشت، عفو عثمان از عبید الله بن عمر بود. وقتی عمر را مجروح کردند، ایشان آمد و به اتهام قتل عمر، هرزمان که از فرماندهان لشکر ایران بود در جنگ دزفول و تستر اسیر شد و بعد از تقسیم بندی به آقا امیر المؤمنین علیه السلام رسید. عبید الله به اتهام قتل پدرش، هرزمان را کشت، دختر ابولؤلؤ را کشت، جفینه را که با این ها منسوب بود، کشت. برای يك نفر سه نفر را کشت.

امیر المؤمنین علیه السلام آمد پیش عثمان و گفت هرزمان عبد من بوده، عبید الله بدون هیچ جهتی کشته است و شما باید او را به من تحویل بدهید تا قصاص کنم. عثمان گفت که؛ یعنی در حقیقت بنی امیه تحریک کردند که دیروز عمر مرده است و اگر امروز بخوای پسرش را اعدام کنی، بر آل عمر دو تا مصیبت سنگین است. خلاصه در این درگیری ها امیر المومنین علیه السلام گفت من هر کجا پیدا کنم، او را قصاص خواهم کرد. عبید الله بن عمر فرار کرد و رفت مکه و جلوی چشم امام علی علیه السلام ظاهر نشد. تا بعد از قتل عثمان که ایشان جزء لشکر عایشه در جنگ جمل بود. از جمله کسانی که امیر المؤمنین علیه السلام همان جا محاجه کرد که عبد الله بن عمر محدود الدم است و باید کشته شود و در همان جنگ کشته شد.

نکته سوم که مردم اعتراض شدید کردند، در رابطه با ولید عقبه برادر ناتنی عثمان بود که شراب خورد، آمدند شهادت دادند؛ اما عثمان حد جاری نکرد. امیر المؤمنین علیه السلام، طلحه، زبیر، عبد الله بن مسعود، عایشه، ابوحبیبه غفاری، جندب بن زهیر و... اعتراض کردند؛ ولی عثمان به هیچ وجه زیر بار نرفت.

مشابه این قضایا، در تاریخ زیاد وجود دارد. يك مورد و دو مورد نیست. لذا سخن صحابه در این زمینه این؛ مثلاً خود طلحه عبارتش این است:

بلاذري در انساب الاشراف، ج6، ص156 مي نويسد:

إنّ طلحة قال لعثمان: إنّك أحدثت أحداثاً لم يكن الناس يعهدونها، فقال عثمان: ما أحدثت أحداثاً ولكنكم أظنّاء تفسدون علي الناس وتؤلّبونهم.

همچنین ابن اعثم کوفي در کتاب الفتوح این تعبیر را دارد:

إن طلحة قام إلي عثمان، فقال له: إن الناس قد جمعوا لك، وكرهوا البدع التي أحدثت ولم يكونوا يرونها ولا يعهدونها، فإن تستقم فهو خير لك، وإن أبيت لم يكن أحد أضربك بذلك منك في دنيا ولا آخرة.

الفتوح، ابن أعثم 1، ص 35.

و مشابه این قضیه باز زیاد داریم. از جمله از کسانی که نسبت به بدعت های عثمان معترض بود و شدید هم معترض بود، خود عایشه بود که گفت:

ما أسرع ما تركتم سنة نبيكم وهذا شعره وثوبه ونعله ولم يبيل بعد.

انساب الاشراف ج 5، ص 48 و الفتوح، ابن اعصم، ج 1، ص 64.

چقدر سریع سنت پیامبر را ترك کردید در حالی که لباس و نعلین پیامبر هنوز نپوسیده است.

و همچنین انساب الاشراف در ج 5، ص 48 تعبیری دارد از قول عایشه که می گوید:

ترکتم سنة رسول الله صاحب هذه النعل

و حتی تعبیری معروفی داشت که:

اقتلوا نعثلاً فقد كفر .

از جمله از کسانی که به بدعت‌های عثمان اعتراض داشتند، خود عایشه بود حتی دستور قتل عثمان را می دهد. و نیز کعب بن عبده **انساب الاشراف، ج 5، ص 42** عبد الرحمن بن عوف **شرح نهج البلاغه ابن أبي الحديد، ج 1، ص 196 و تاریخ طبری ج 4، ص 203** ابوذر غفاری (که همه می نشست و بر بدعت های عثمان اعتراض می کرد که منجر به تبعید او به ربه شد) محمد بن ابي بکر (هم معترض بود و هم در قتل عثمان مستقیم دخالت داشت) سعد بن ابي وقاص **الإمامة و السياسة، ج 1، ص 48** که می گفت:

ولكن عثمان غير وتغير

هم خودش تغییر کرد و هم دین را تغییر داد.

عمرو عاص (ویل لمن کفره نمرود) از جمله کسانی است که به عثمان اعتراض کرد؛ با این که جزء یاران و ناصرین عثمان بود. وقتی که عثمان، عمار را زد، ایشان شروع کرد و گفت:

هذا منبر نبيكم وهذه ثيابه وهذا شعره لم يبل فيكم وقد بدلتم وغيرتم، فغضب عثمان حتي بم يدر ما يقول.

انساب الاشراف، ج 5، 89

عمار بن یاسر از کسانی است که خیلی صریح و شدید به عثمان اعتراض داشت. می توانید صفین ابن مزاحم ص 319 را ببینند.

عبد الله بن مسعود از کسانی است که معترض شدید بود بر بدعت های عثمان. به کتاب انساب الاشراف، ج 5، ص 36 و حلیة الأولیاء، ج 1، ص 38 مراجعه کنید.

خود زبیر از معترضین بود و می گفت:

اقتلوه فقد بدل دینکم. فقالوا: إن ابنک یحامي عنه بالباب، فقال: ما أكره أن یقتل عثمان ولو بدئ بابني، أن عثمان لجيفة علي الصراط.

شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد، ج 9، ص 36

این ها نمونه های کوچکی بود که عرض کردیم.

چگونگی کشته شدن عثمان :

اهل سنت می گویند، قضیه قتل عثمان توسط عبد الله بن سبأ یهودی که در زمان عثمان مسلمان شد و آمد در میان مردم مصر بحث وصایت و خلافت علی علیه السلام را مطرح کرد و....

فقط تنها چیزی که هست، می گویند که صحابه دفاع نکردند؛ چون باور نمی کردند که قضیه به قتل عثمان بینجامد.

ابن تیمیه در منهاج السنه چند بار این مطلب را مطرح کرده است، دکتر غامدی مطرح کرده است و...

ما در این جا می خواهیم ثابت کنیم که تمام صحابه؛ از مهاجر و انصار اجماع داشتند بر قتل عثمان. به تعبیر علامه امینی چنین اجماعی تا آن تاریخ بین صحابه صورت نگرفته بود نه در خلافت ابوبکر، نه در خلافت عمر و نه در خلافت عثمان. حتی در دفاع از مهاجمین به مدینه چنین اجماعی از صحابه صورت نگرفته بود که این ها در رابطه با قتل عثمان اجماع کردند.

طبری که ابن تیمیه در باره او می گوید در میان مفسرین تنها کتابی که احادیث جعلی در کتاب او وجود ندارد یا کم وجود دارد، و اولین مورخ اهل سنت که روی او الآن حساب باز کرده اند، طبری است. ایشان تعبیرشان این است:

لما رأی الناس ما صنع عثمان كتب من بالمدينة من أصحاب النبي صلي الله عليه وسلم إلي ما بالآفاق منهم وكانوا قد تفرقوا في الثغور انكم إنما خرجتم أن تجاهدوا في سبيل الله عز وجل تطلبون دين محمد صلي الله عليه وسلم فإن دين محمد قد أفسد من خلفكم وترك فاهلوا فأقيموا دين محمد صلي الله عليه وسلم فأقبلوا من كل أفق حتي قتلوه.

تاریخ الطبري، الطبري، ج 3، ص 400 - 401 حوادث سال 35 هجري

ابن اثیر در تاریخش این طوری آورده است:

كتب جمع من أهل المدينة من الصحابة وغيرهم إلي من بالآفاق منهم إن أردتم الجهاد فاهلوا إليه فإن دين محمد قد أفسده خليفتمكم فأقيموه.

الكامل في التاريخ، ابن الأثير، ج 3، ص 168

بعد جالب این است که ابن اثیر یک تعبیر خیلی قشنگی دارد، می گوید:

في هذه السنة تكاتب نفر من أصحاب رسول الله صلي الله عليه وسلم وغيرهم بعضهم إلي بعض أن أقدموا فإن الجهاد عندنا وعظم الناس علي عثمان ونالوا منه أقبح ما نيل من أحد وليس أحد من الصحابة ينهي ولا يذب إلا نفر منهم زيد بن ثابت وأبو أسيد الساعدي وكعب بن مالك وحسان بن ثابت فاجتمع الناس فكلموا علي بن أبي طالب فدخل علي عثمان فقال له الناس ورائي وقد كلموني فيك والله ما أدري ما أقول لك ولا أعرف شيئاً تجهله ولا أدلك علي أمر لا تعرفه إنك لتعلم ما أعلم ما سبقناك إلي شيء فنخبرك عنه ولا خلونا بشيء فنبلغه وما خصنا بأمر دونك.

الكامل في التاريخ، ابن الأثير، ج 3، ص 150 - 151

مشابه این عبارت را ابن کثیر دمشقی دارد. ابن کثیر دمشقی وقتی حرفی بزند، می گویند: فقد جاز القنطره. همان طوری که در بحث روایی حرف بخاری و مسلم را به عنوان فصل الخطاب می گیرند، در مسائل تاریخی و تفسیری نیز اگر ابن کثیر نظری بدهد، حرفی روی حرف ابن کثیر نمی زنند. ایشان هم همین تعبیر را دارد:

لما كانت سنة أربع وثلاثين أكثر الناس بالمقالة علي عثمان بن عفان ونالوا منه أقبح ما نيل من أحد، فكلم الناس علي بن أبي طالب أن يدخل علي عثمان، فدخل عليه فقال له

البدایة والنهاية، ابن کثیر، ج 7، ص 188

مطالب همان ها است؛ مگر این که برخی از چیزهایی را که آن ها نقل کرده بودند، ایشان فاکتور گرفته است. یعنی بعضی از مطالبی که مربوط به انتقاد کثیری از صحابه و عبارت ها تند امیر المؤمنین علیه السلام احترازاً به این که خیلی نسبت به عثمان خیلی پرده در پی نکند، حذف کرده است.

ابن سعد مي نويسد:

وكان أصحاب النبي صلي الله عليه وسلم الذين خذلوه كرهوا الفتنة وظنوا أن الامر لا يبلغ قتله فندموا علي ما صنعوا في أمره.

الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، ج 3، ص 71 و تاريخ مدينة دمشق، ابن عساکر، ج 39، ص 360 و تاريخ الاسلام - ذهبي، ج 3، ص 448

نکته اي که در اين جا خيلي جالب است، اين است که وقتي مردم عليه عثمان قيام مي کنند، مدينه را متهم به کفر مي کند و مي گويد اين صحابه همگي کافر شده است. اهل سنت که به ما اعتراض مي کنند که شما به صحابه اهانت مي کنيد، اين هم جسارت.

فلما رأي عثمان ما قد نزل به وما قد انبعث عليه من الناس كتب إلي معاوية بن أبي سفيان وهو بالشام بسم الله الرحمن الرحيم أما بعد فإن أهل المدينة قد كفروا وأخلفوا الطاعة ونكثوا البيعة فابعث إلي من قبلك من مقاتلة أهل الشام علي كل صعب وذلول

تاريخ الطبري، الطبري، ج 3، ص 402